



قید

در زبان فارسی امروز

تعریف قید - قید کلمه‌ای است که وابسته فعل ، یاقید ، یاصفت ، یا وابسته جمله ، شبه جمله وصوت میشود و به نوعی آن را به مفهوم خود مقید میسازد :

او تند آمد . خیلی تند آمد . گل بسیار خوشبوئی چیدم . متأسفانه او را ندیدم . دیگر خاموش ! دیگر هیس !

تشخیص قید - قید را میتوان از جمله حذف کرد بدون آن که به درستی جمله لطمه‌ای وارد شود . پس کلمه‌ای که با حذف آن ، جمله ناقص شود مسلماً قید نیست .

بسیاری از کلمات بین قید کیفیت ومقدار وصف مشترك اند . راه تشخیص آن است که این قیده‌ها وابسته فعل یا صفت هستند و میتوان جای آنها را در جمله تغییر داد ولی جای صفت وابسته اسم را نمیتوان تغییر داد مانند «تنها» که در این جمله‌ها قید است : او تنها رفت . او رفت تنها .

فروق متمم یاقید - متمم ، اسم یا ضمیری را گویند که معمولاً با کمک یکی از حروف اضافه در جمله می‌آید و زمان و یا مکان یا هدف یا علت

یا وسیله انجام فعل را بیان می‌کند: در سپیده دم آن روز برای گردش با اسب به صحرا رفتم. **خدای** را مددی (برای خدا مددی) . اصفهان را از این راه می‌روند (به اصفهان ...)

بدین ترتیب ترکیبات زیر را که گروهی قید پنداشته‌اند ، باید متمم به حساب آورد : به هیچ وجه ، با کمال احترام ، به راستی ، به چه علت ، به آهستگی ، به صراحت ، به آسانی .

در مخاطب مردم ، متمم مکانی اغلب بدون حرف اضافه به کار می‌رود : او رفت شهر (به شهر) . برادرم خانه نیست (در خانه) . بچه‌ها رفتند مدرسه (به مدرسه) . او اینجا تلفن کرد (به اینجا - در اینجا) . با اینهمه بسیاری از اسمهای زمان و مکان و ترتیب حتی در شعر و نثر بدون حرف اضافه به حد وفور به کار رفته‌اند که می‌توان آنها را متممهای بی‌واسطه نامید :

هر بار = در هر بار . آنجا رفتم = به آنجا رفتم . آن شب = در آن شب .

راه تشخیص اینگونه اسمها از قید ، آن است که می‌توان بر اسم ، حرف اضافه در آورد ، یا علامت جمع و نکره بر آن افزود ، یا وابسته‌ای از قبیل اسم یا یکی از انواع صفت بر آن در آورد در حالی که قید علامت جمع و نکره نمی‌گیرد و حرف اضافه بر سر آن وارد نمی‌شود .

ساختمان قید - قید را از نظر ساختمان می‌توان پنج دسته دانست:

قید ساده : تند ، آهسته ، همیشه ، هرگز .

قید مرکب : یکشنبه ، دوشنبه ، همه ساله ، دسته دسته ، پنج پنج .

قید مشتق : متأسفانه ، خوشبختانه ، مردوار .

قید تنوینی : اولاً ، ثانیاً ... دائماً ، غالباً ، سابقاً ، فوراً ، احتراماً

اختصاراً ، اجمالاً ، مطلقاً ، قطعاً ، مسلماً ، تقریباً . پاره‌ای از اسمهای عربی و فارسی و فرانسوی نیز به قیاس بالا تنوین گرفته‌اند مانند : قلماً ، جاناً ، مالا ، زباناً ، تلگرافاً ، تلفوناً ، ناچاراً ... که ادبا احتراز از

آن را واجب شمرده‌اند.

قید گروهی: دست بر قضا، خدا نخواسته، مو به مو، نو به نو...

جای قید - قید معمولاً قبل از مقید می‌آید: کار بسیار خوبی کردی.

بسیار تند رفت. آهسته رفت.

پاره‌ای از کلمات مانند بسیار، خیلی، خوب... اغلب با فاصله کلمه‌ای، قبل از مقید خود می‌آیند: او بسیار جوان خوبی است. خیلی در اینجا خوب کار می‌کند. خوب این کار را زود انجام دادی.

قید فعل در هر جای جمله می‌تواند بیاید مگر آنکه دز وابستگی آن ابهامی پیدا شود. هر گاه اسم و صفتی در جمله باشد، تنها ترتیب و جای قید است که وابستگی آن را به مقیدش مشخص می‌سازد: از کوهی سخت بلند، بالا رفتم. از کوهی بلند، سخت بالا رفتم، گاهی تنها وسیله تشخیص قید از صفت در جمله، مکث و ویرگول است: از کوهی سخت، بالا رفتم. از کوهی، سخت بالا رفتم.

وابسته قید - وابسته قید سه گونه است:

الف - قید قید: او خیلی تند رفت.

ب - متمم قید تفصیلی: او تندتر از من می‌نویسد. تو به از من می‌نویسی. علی بیش از همه مهربان است.

ج - بدل: همیشه، هر آن منتظر او هستم.

تعدد و تکرار قید - گاه به منظور تعیین درجات، قیده‌های متعدد یا مکرر، برای کلمه‌ای می‌آید:

الف - تعدد قید: **پاك مطلقاً** منكر شد. تو خیلی زیاد تند پر خاش کردی. او خیلی زیاد زیبا نیست.

ب - تکرار قید بدون کسره: او خیلی خیلی باهوش است. تو بسیار بسیار تند رفتی. دیر است دیر، زود بپاخیز؛ زود، زود.

ج - تکرار قید با کسره (= ی): من تنهای تنها می‌روم. توفوری فوری حرکت کن. زود زود بیا. اصلی اصلاً او را ندیدم. حتماً - حتماً

به آنجا برو . نه تند تند رفت ، نه آهسته آهسته .

یادآوری - قیدهای بالا را نباید با قیدهای دو گانه مرکب زیر اشتباه

کرد : تند تند رفت . آهسته آهسته آمد . زل زل نگاه کرد . شل شل حرف زد .

همچنین ممکن است در جمله‌ای چندین قید بیاید که هر یک ، وابسته به یکی از کلمات قید پذیر باشد : آنها درخت بسیار بزرگی را ، آرام از جای کردند . ولی گاه چند قید به گونه‌های مختلف ، وابسته جمله یا کلمه‌ای است : او چندان زیاد تند نمی‌راند . او چه بسیار زیبا بود .

همپایگی در قید - قیدهایی توانند با کمک حرفهای ربط همپایگی

زیر ، به صورت همپایه به کار روند :

« و » - یکه و تنها رفت . شمرده و آرام سخن گفت . گرم و نمکین

خندید . گاه مکث و ویر گول جای « و » را می‌گیرد : آهسته ، شمرده و محکم سخن گفت .

« هم ... هم » - او هم تند ، هم دقیق کار می‌کند .

« یا ... » - نمی‌دانی او تند یا آهسته حرف می‌زند ؟

« ولی ، ، اما ، ، لیکن » - تند اما محتاطانه رفت .

همپایگی مقید - ممکن است قیدی ، چند کلمه یا جمله معطوف به

هم را دربر گیرد و وابسته همه آنها به شمار آید :

الف - همپایگی جمله مقید : همیشه به آنجا می‌روم و ساعتی بحث

می‌کنم . هرگز نه به اسفهان رفته‌ام نه به مشهد .

ب - همپایگی صفت مقید : جز در مورد همپایگی صفتها با « و » و « یا »

در سایر موارد ، ایجاد ابهام می‌شود و قید ، وابسته هر دو صفت به نظر نمی‌رسد

و برای رفع ابهام باید قید مزبور برای هر صفت تکرار شود :

او کاملاً عاقل و نکته‌سنج است . او هر چه زشت یا زیبا باشد برای ما

فرقی ندارد .

در این موارد هر گاه بعد از تلفظ صفت اول مکث شود ، دیگر قید وابسته

هر دو صفت نخواهد بود : او باید بسیار باهوش و پر مطالعه باشد . او باید بسیار باهوش ، و با مطالعه باشد .

موارد مبهم : او نه بسیار زیباست نه کوشا . نه چندان عاقل است نه مؤدب .

ج- همپایگی فعل مقید : تند و پی در پی حرف می زد و بد می گفت . در اینجا هم در صورت مکث وابستگی قید از فعلهای بد قطع می شود : او تند آمد ، و نشست .

د- همپایگی قید مقید : بس رهوار و آرام می رانند . خیلی سنجیده و محکم حرف می زد . در اینجا نیز مکث ، رشته وابستگی را قطع می کند : خیلی تند و جسورانه سخن گفت . خیلی تند ، و جسورانه سخن گفت .

در همپایگی با سایر حروف ربط، تکرار قید برای رفع ابهام لازم است : بسیار تند ولی بسیار منطقی حرف زد .

انواع قید

قید از نظر معنی و نحوه وابستگی به ده نوع تقسیم می شود :

- ۱- قید کمیت و مقدار . ۲- قید کیفیت و چگونگی و تأکید . ۳- قید زمان . ۴- قید جهت . ۵- قید ترتیب و تکرار . ۶- قید اظهار نظر . ۷- قید حصر . ۸- قید پرسش . ۹- قید پاسخ . ۱۰- قید نفی .

۱- قید و مقدار کمیت

- قید مقدار می تواند وابسته فعل یا صفت یا قیدی دیگر باشد :
- نیک : او نیک زیباست . نیک تند می دود . نیک می شتابد .
- خوب : او خوب چابک است . خوب تند می دود . خوب می دود .
- پاک : او پاک دیوانه است . پاک منکر شد .
- سخت : او سخت عصبانی بود . سخت تند می رود . سخت بر آشفت .
- همچنین است کلمات بسیار ، خیلی ، پر ، درست ، صد درصد ، سراسر ، سرتاسر ، یکسر ، جوجو ، کمی ، اندکی ، لختی ، بسی ، یکسان ، زیاد ،

چندان ، بیشتر ، کمتر ، تندتر و امثال آن و بعضی قیود تنوینی مانند تقریباً ، کاملاً... پس ، اندک ، فراوان ، بیش .

بسیاری از قیده‌های مقدار می‌توانند در جمله‌های دیگر صفت باشند :
او مردی نیک است - سنگی سخت در دست دارد ...

۲- قید کیفیت و تأکید

قید کیفیت ، چگونگی انجام فعل را می‌رساند و وابسته آن است ، چنانکه صفت چگونگی اسم را بیان می‌کند و وابسته اسم است . این دسته از کلمات می‌توانند در جمله‌ای وابسته فعل باشند و قید به حساب آیند و در جمله دیگر وابسته اسم باشند و صفت خوانده شوند :

دیشب باران تند می‌بارید (صفت) . دیشب باران ، تند بارید (قید)
پاره‌ای از قیده‌ها می‌توانند در جمله‌ای قید مقدار و در جمله دیگر قید کیفیت باشند مانند : او خوب تند می‌دود (قید مقدار) . او خوب سخن می‌گوید (قید کیفیت) . این قیده‌ها ممکن است به منظور تأکید بیشتر با کمک کسره تکرار شوند : او تندتند آمد . و گاه پاره‌ای از اسمها ممکن است به صورت قید کیفیت استعمال شوند : اگر چه دیر آمد ولی شیر آمد .

ساختمان : پیوسته (در برابر گسسته) ، آهسته ، تند ، خوب ، بد ، دشوار ، آسان ، آرام ، زود ، دیر ، پنهان ، آشکار ملایم ، ناچار . شتابان ، مردوار ، خردمندانه ، دیرانه ، زیرکانه ؛ عاقلانه ، مستانه ، کورکورانه ، بی‌درنگ ، رایگان ، سر بسته ، نهفته ، یکسره ، نفس نفس ، نرم نرم ، فوج فوج ، خوش خوش ، دسته دسته ، گروه گروه ، تند تند ، یواش یواش ، آهسته آهسته ، پیچ پیچ ، موبه‌مو ، نکته به نکته . دودودو ، کتبی ، شفاهی ، زبانی کتباً ، شفاهاً ، عمداً (عمداً) . قید تأکید نیز نوعی قید کیفیت و وابسته فعل است : همانا ، هر آینه ، حتماً ، مسلماً ، بی‌شک ، بی‌تردید ، بی‌شبهه ، بی‌گمان ، خاصه ، آری آری ، بی‌چون و چرا ، بی‌گفتگو ، البته ، یقیناً ، مطمئناً ، واقعاً ، حقاً ، اصلاً ، ابداً ، مطلقاً . « که » نیز گاه معنی تأکید می‌دهد و از این رو قید تأکید به حساب می‌آید : من که نمی‌آیم ، یعنی من « حتماً » نمی‌آیم . در

اینجا که نمی‌شود کار کرد، یعنی در اینجا اصلاً نمی‌شود کار کرد.

۳ - قید زمان

قید زمان نیز وابسته فعل است و شماره آن اندک. قید زمان را نباید با اسمهای زمان که جمع و نکره می‌شوند و حرف اضافه می‌پذیرند، اشتباه کرد. اسمهای زمان مانند شب، روز، صبح، بامداد، فردا، سحرگاه، پارسال امسال و امثال آنها را چنان که گفتیم هرگاه بدون حرف اضافه به کار روند می‌توان متمم بیواسطه به حساب آورد. اینک قیدهای زمان:

پیوسته (به معنی همیشه)، همیشه، همیشه، روزگار، همواره، هرگز (برای نفی): هنوز اینک، اینک، دیر، زود، گاه گاهی. دردم، در زمان، بر فور، دم به دم، دمام، سرانجام، ناگاه، بناگاه. آفتاب زده، عندالطلوع، عنقریب، آخر الامر، عاقبت الامر، دائماً، فوراً، سابقاً، قریباً عجالتاً، آنآ، فعلاً. «اکنون» و «حال» اسمند و می‌توان گفت از کنون، از هم اکنون، تا کنون.

۴ - قید جهت

در زبان فارسی چند کلمه شرقاً، غرباً، شمالاً، جنوباً، فوقاً، ذیلاً قید جهت هستند و وابسته فعل و بقیه کلماتی را که پاره‌ای از دستور نویسان قید مکان یا قید جهت پنداشته‌اند در حقیقت اسم مکان و اسم جهت هستند که می‌توانند علامت جمع و نکره بگیرند و وابسته‌ای از قبیل اسم و صفت بپذیرند و نیز حرف اضافه بر آنها در می‌آید. این کلمات می‌توانند با حرف اضافه یا بدون آن در جمله بیایند. در صورت اول می‌توان آنها را متمم با واسطه و در صورت دوم متمم بی‌واسطه نامید.

اینک اسمهای مکان و جهت: اینجا، آنجا، همه‌جا، هر جا، جایی، اینجاها، جای خوبی، جای من، کجا، هر کجا، در کجا، .. بالا، پائین، زیر، کنار، رو، ته، عقب، جلو، پیش، پس، درون، بیرون، آن بالا، این پائین، آن بالاها، هر سو این سو آن سو، همه سو، هر طرف، این طرف، آن طرف.

معمولاً اسم جهت مضاف الیه می‌پذیرد: بالای دیوار، کنار نهر، جلو رود، روی میز، سوی من، پیش تو. این دسته از کلمات را همراه کسره اضافه آنها رویهم بعضی دستور نویسان حرف اضافه پنداشته‌اند زیرا معنی آنها مجموعاً در زبان فرانسه و انگلیسی معادل يك کلمه است که حرف اضافه به حساب می‌آید.

۵- قید ترتیب و تکرار

این دسته از قیود که گاه ترتیب زمانی را می‌رسانند و گاه ترتیب و درجه محض را، چند کلمه بیش نیستند و وابسته جمله به نظر می‌آیند. باز، باز هم، دیگر، پس، پیش، پس از...، پیش از...، بعد از...، نیز، هم، نیز هم، بارها، اولاً، ثانیاً... (درعامیانه دوماً، سوماً...). کلمات، اول، دوم... بار اول، بار دوم، این بار، که حرف اضافه می‌تواند بر آنها درآید اسمند. اینک چند جمله به عنوان مثال: باز او را ندیدم. دیگر او را ندیدم. پس از او خواهم رفت. این نیز بگذرد.

۶- قید اظهار نظر

درسه کلمه متأسفانه، خوشبختانه، بدبختانه، گوینده نظر خود را بیان میدارد و تکیه و مکث روشن میدارد که وابسته فعل نیستند: متأسفانه، او را ندیدم. او، خوشبختانه، آمد. بدبختانه هوا بد شد... می‌توان به جای آنها گفت: جای تأسف است که او را ندیدم. جای خوشبختی است که او آمد.

بنابراین، این قید جانشین جمله «جای تأسف است» می‌باشد و به ناچار آنرا وابسته جمله «او را ندیدم» به حساب می‌آوریم.

۷- قید حصر

سه کلمه منحصرأ فقط و تنها که معنی حصر دارند گاه وابسته فعلند و گاه وابسته مفهوم کلی جمله:

من منحصرأ تو را دعوت کردم . من منحصرأ به او ، تعارف کردم .
 من فقط با او احوال‌پرسی کردم ، من با او فقط ، احوال‌پرسی کردم .
 من ، تنها ، از او پذیرایی می‌کنم . من از او ، تنها پذیرایی می‌کنم .

۸ - قید پرسش

قید پرسش بر دو دسته است :

الف - آن دسته از قیده‌های پرسشی که به صورت صفت پرسشی نیز به کار می‌روند مانند چگونه ؟ چطور ؟ چه سان ؟ چون ؟ چگونه می‌نشیند ؟ چطور حرف می‌زند ؟

ب - آن دسته از قیده‌های پرسشی که منحصرأ به صورت قید به کار می‌روند . این دسته از قیده‌ها بر سر جمله پرسشی در می‌آیند و وابسته جمله هستند :

آیا ... ؟ مگر ... ؟ مگر که ... ؟ چرا ... ؟ کو ... ؟
 یعنی ... ؟ (یعنی او می‌آید ؟)

از میان کلمات بالا ، «کو» همیشه بدون فعل بکار می‌رود . کتاب او کو ؟
 از آنجا که جمله پرسشی بدون قید پرسش نیز به کار می‌رود ، گروهی «هیچ» و «هرگز» را هم هنگامی که در جمله پرسش بکار رود ، قید پرسشی می‌پندارند ، آیا هرگز او را دیده‌ای ؟

۹ - قید پاسخ

قید پاسخ گاهی همراه جمله پاسخ به کار می‌رود و گاه خود به تنهایی جای جمله پاسخ را می‌گیرد و میتوان گفت که در این حال جمله پاسخ به قرینه جمله پرسش حذف می‌شود . به طور کلی سه گونه پاسخ برای جمله‌های پرسشی وجود دارد :

الف - پاسخ جمله پرسشی مثبت بطور مثبت : آری (آره) ، بلی (بله)

آهان .

ب - پاسخ جمله پرسشی مثبت بطور منفی : چرا ، نرفتی ؟ چرا رفتی .

ج - پاسخ جمله پرسشی منفی بطور منفی : نه ، خیر نخیر (نه که ، نخیر که) .

کلمات اصلاً ، ابدأ ، مطلقاً ، هرگز ، حتماً مسلماً ، یقیناً و امثال آنها که گاهی بتنهایی در جواب يك جمله پرسشی می آیند ، در حقیقت قید تأکید برای جمله ای هستند که به قرینه پرسش حذف شده است : او را دیده ای ؟ هرگز !
۱۰- قید نفی

کلمه «نه» هر گاه بر سر يك جمله مثبت در آید ، آن را منفی می کند و وابسته تمام جمله است : نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر :

یادآوری

بیشتر دستور نویسان کلماتی نظیر گویی ، گویا ، پنداری ، شاید ، باید ، مگر و یحتمل ، که شك و تردید و احتمال را می رساند و نیز کلمات کاش ، کاشکی ، ای کاش ، ای کاشکی را قید پنداشته اند در حالی که این کلمات جمله های التزامی به دنبال می آورند و با حذف آنها جمله التزامی ناقص می شود - کاش او را ببینم . گویا آمده باشد . شاید او را دیده باشی شاید بتوان این کلمات را نوعی شبه جمله دانست و جمله بعهدا وابسته و پیرو آن :
یحتمل او بیاید = احتمال دارد او بیاید . کاشکی او بیاید = آرزو دارم او بیاید . شاید او بیاید = ممکن است او بیاید .